



گزش Reuters

# انقلاب بی‌انتهای بحرین

**مریم امیری**

کشور ۶۰۰هزارنفری که وسعتش به زحمت به ۷۵۰کیلومترمربع می‌رسد،دست به اصلاحاتی تاریخی زد. زندانی‌های سیاسی آزاد شدند و به مخالفان تبعیدی اجازه بازگشت داده شد.

احزاب سیاسی چندی نیز تأسیس شدند. «منشور حرکت ملی» و به میان آمدن میاحتی چون سیستم حاکمیت،سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی، امنیت ملی و پارلمان در آن مطرح شد. این منشور در رفرائندومی مردمی با ۹۸درصد رای، تصویب شد. اصلاحات جدید به احزاب اپوزیسیون اجازه تأسیس می‌داد و آنها را از شر محدودیت در آزادی بیان خلاص می‌کرد. احزاب تازه‌تأسیس برای شرکت در انتخابات خیز برداشتند. با این همه قانون اساسی مصوب سال ۲۰۰۲ که تدوین آن شفاف نبود و با احزاب مخالفان هم مشورت نشده،این امیدها را کمرنگ کرد.قانون‌اساسی جدید شورای ملی را تک‌پارلمانی به دوپارلمانی تغییر داد؛ یکی مجلس نمایندگان و دیگری مجلس منصوبین. اما این قانون اپوزیسیون را از مشارکت در دولتی که در سال ۲۰۰۶ به قدرت رسید بازداشت. در آن دولت شیعیان برای نخستین‌بار چهاروزیر در پارلمان داشتند. معاون نخست‌وزیر هم به یک شیعه رسید، همچنین بحرینی‌های اصالتاًایرانی به پست‌های بالایی در حد وزیر دست یافتند.

خیزش دهه ۱۹۹۰ موجب اصلاحات تاریخی شد ولی کار بحرینی‌ها هنوز ناتمام بود.اصلاحات هنوز تا برابری کامل فاصله زیادی داشت. پست‌های حساس دولتی مانند وزارت دفاع و وزارت کشور همچنان در دست سنی‌ها بود. در عین حال میاحتی چون عدالت اجتماعی و برابری حل نشده مانده بود و انحصار قدرت و ثروت در دست خلیفه به سبب سابق ادامه داشت.

**خداسالاحات**

به دلیل اینکه اصلاحات جدید پاسخی برای مباحث فوق نداشت، رهبران اپوزیسیون مشارکت در دولت و انتخابات را رد کردند. در عوض هم در داخل بحرین و هم در خارج فعال تر شدند. در همین حال بحرین تحت‌تاثیر بهار عربی دوباره خروشید. نخستین نشانه‌های خیزش جدید همزمان با اعتراضات سلسله‌وار در جهان عرب ظاهر شد. خیزش مردم بحرین با اینکه پیش از

## یمن دو سال پس از «صالح»

بازداشت‌شدگان در بازداشت نیروهای دولتی و مخالفان باقی مانده‌اند و برخی از شکنجه متهمان خبر داده‌اند.
**در گیری‌های مسلحانه**
مبارزه در صنعا و تعیز به پایان رسید اما درگیری میان گروه‌های مسلح در جاهای دیگر به کشته‌شدن ده‌ها غیرنظامی منجر شد. بسیاری با مین‌های زمینی و مواد منفجره کشته شدند. همه طرف‌های درگیر در استان ایین در جنوب یمن- سربازان یمنی و کمیته‌های مردمی تحت‌الحمایه هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا و شاخه یمن القاعده، انصار الشریعه به نقض قوانین جنگ متهم شدند. در شمال، شورشیان جوتی برای تصاحب استان صعدا و استان‌های مجاور با جنگجویان سلفی درگیر شدند. مبارزه میان دولت و نیروهای قبیله‌ای در خارج از صنعا، ارجح در اواسط ۲۰۱۲ فروکش کرد.

**کودکان و در گیری‌های مسلحانه**

در صنعا نقض ممنوعیت‌های بین‌المللی استفاده از کودکان در درگیری‌های مسلح ادامه داشت. نیروهای دولتی و مخالفان، کودکان را برای گشت، بازرسی و گاهی اوقات مبارزه در خیابان‌ها مستقر می‌کردند. سازمان دیده‌بان حقوق‌بشر گزارش می‌معتبری را دریافت کرده مبنی بر اینکه شبه‌نظامیان اسلامگرا و کمیته‌های مردمی طرفدار دولت کودکان را به عنوان سرباز در ایین مورد استفاده قرار می‌دهند. نیروهای امنیتی دولت و گروه‌های مسلح مخالف در مدارس سراسر یمن مستقر شده و کودکان را در معرض خطر قرار داده و آموزش را تهدید می‌کردند. بنا بر گزارش کمیسرای عالی حقوق‌بشر سازمان ملل بین ماه‌های ژانویه تا ژوئن پیش از ۱۷۰۰مدرسه به سراسر کشور مورد حمله قرار گرفته یا مورد استفاده نظامی قرار گرفتند.

**آزادی بیان، تشکل و تجمعات مسالمت‌آمیز**
آزادی بیان، تشکل و تجمعات مسالمت‌آمیز در سال ۲۰۱۲ به‌طرز قابل‌توجهی افزایش یافت. با این حال تعداد زیادی از روزنامه‌نگاران از سبوی گروه‌های مسلح از طیف‌های سیاسی مختلف مورد آزارواذیت قرار گرفتند. ایلام، یک روزنامه‌بانفوذ مستقر در عدن از زمان حمله نیروهای دولتی در سال ۲۰۱۰، بسته شد و موارد کیهی‌رای که دولت سابق در برابر این روزنامه‌رو کرده، همچنان باقی مانده است. مقامات یمنی برخلاف استانداردهای بین‌المللی آیین دادرسی، روزنامه‌نگاران را به انگیزه‌های سیاسی در رسانه‌ها مورد تعقیب قرار می‌دادند. حیدر شاعی، یکی از روزنامه‌نگاران خبرگزاری صبا با وجود عفو شدن از سوی صلح در فوریه، ۲۰۱۱ به اتهام تروریستی در زندان باقی ماند. رسانه‌های یمنی و بین‌المللی گزارش دادندباراک اوباما،ریس جمهوری آمریکا خواهان ادامه بازداشت شاعی بوده است. شاعی مدعی شده بود آمریکا و دولت یمن در مبارزه با القاعده حقوق بشر را نقض کرده‌اند. مقامات یمنی به چند حزب سیاسی جدید و بیش از صدسازمان غیردولتی اجازه ثبت‌نام دادند و همچنین ممنوعیت بازدید گروه‌های حقوق‌بشر را برداشتند.

**بحران بشردوستانه**

بنا بر گزارش برنامه جهانی غذا و دیگر سازمان‌های بشردوستانه سازمان

بسیاری دیگر از کشورهای بهار عربی آغاز شد، توجه چندانی برنینگبخت، اما با دخالت عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیج‌فارس، اعتراضات به بار ننشست. عربستان سعودی اعتراض در این جزیره را به چشم تهدید می‌نگریست، به‌ویژه اینکهاعتراض شیعیان به‌خودی خود پتانسیل مورد حمایت واقع‌شدن از سوی ایران را هم دارد.

۱۴فوریه ۲۰۱۱ روز خشم مخالفان حکومت بحرین بود که یک‌کنفر کشته ۱۴نفر مجروح شدند. در روز بعد هم یک نفر از معترضان کشته شدند. شیخ حمد بن عیسی آل خلیفه،امیر بحرین، از حوادث «ناگوارا» و کشته شدن دو نفر از معترضان عذرخواهی کرد. در ۱۵مارس همزمان با ورود وزیر دفاع آمریکا رابرت گیتس نیروهای نظامی عربستان و پس از چند روز هم نیروهای امراتی راهی بحرین شدند و به‌دنبال آن روز بعد بر خورد خشن و خونینی با مردم معترض صورت گرفت که ۱۰کشته و صدها زخمی برجا گذاشت. دولت بحرین بنای میدان لولوه بحرین را تخریب کرد و آن را خاطره بدی برای مردم دانست.

تظاهرات و حرکات اعتراضی مخالفان و متقابلاً سرکوبی به‌وسیله حاکمیت بحرین با کمک نیروهای عربستانی واردنی به‌صورت درگیری نظامی،دستگیری، صدور حکم اعدام و اعمال فشارهای جسمی و در مواردی منجر به قتل همچنین ادامه دارد. پادشاه بحرین، یک‌هفته پیش از تظاهرات مخالفان، با ظاهر شدن در تلویزیون دولتی، اعلام کرد به هر خانواده بحرینی، هزاردینار بحرین، برابر با دوهزارو ۶۵۰دلارآمریکه، پول پرداخت خواهد کرد. اما تصور اینکه با وعده پول مردم به خانه بازگردند زیاده از حد ساده‌لوحانه بود.

از آن پس سختگیری بر معترضان هر روز شدیدتر شد و گزارش‌های تکان‌دهنده‌ای از شکنجه و آزار و اذیت گزارش می‌شود. رژیم از برگ برنده اختلافات قومی هم تا حد امکان بهره برد تا اعتراضات را به نزاعی قومیتی فروکاهد و اپوزیسیون را هم چندپاره کند. با این همه اعتراضات تداوم داشت. بحرینی‌ها در سراسر جهان کوشیدند اعتراضات را منتشر کنند و تاحدودی موفق شدند روش‌های خشن دولتی و سکوت دولت‌های عربی که سعی دارند آن را نزاع شیعه و سنی جا بزنند، به رسانه‌ها بکشانند. اما کم‌بودن پوشش رسانه‌ای، یکی از دلایلی است که در دو سال گذشته دست دولت را باز گذاشته است. زدوخورد میان پلیس ضدشورش و معترضان تقریباً هر روزه بود. آتش‌زدن لاستیک و پرتاب کوکتل‌مولوتف و گاز اشک‌آور متعاقب آن چهره هر روزه شهرهای بحرین بود. برخی گروه‌های حقوق بشری دولت بحرین را به «به‌کاربردن سلاح‌های شیمیایی و سمی» علیه مخالفان متهم می‌کنند. به این ترتیب خیزش انقلابی بحرین نسبت به خیزش‌های مشابه جهان عرب کاملاً متفاوت بود.

توبی جائز، استاد خاورمیانه دانشگاه روتگرس می‌گوید یکی از دلایل این تفاوت، نگرش متفاوت آمریکا و غرب به این اعتراضات است. او می‌گوید: «اگر جایی باشد که بیشترین فاصله آمریکا باحفاظ منافع و ارزش‌ها در آن انباشته شده باشد، آنجا خلیج‌فارس است» و مرکز آن هم بی‌شک بحرین است. بحرین در بهار عربی منطقه صفر بود. آمریکا در این منطقه قاطعانه دست به انتخاب زد؛ مانند رژیم و تحمل مردم. دلیل چنین انتخابی بیش از همه به رابطه آمریکا با عربستان سعودی بازمی‌گردد. ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا در بحرین است. جایی که پس از عقب‌کشیدن نیروهای آمریکا از عراق، محل بزرگ‌ترین حضور این کشور در خاورمیانه خواهد بود. جائز می‌گوید: «به‌علاوه آمریکا نمی‌خواهد شاهد تنش در حیطا خلوت خودش باشد».

سرکوب مخالفان در بحرین یکی از بیرحمانه‌ترین نمونه‌های موجود است. هزاران نفر کشته، زخمی و شکنجه شدند. چند نفر از اعضای پارلمان اخراج شدند. پزشک‌هایی که معترضان مجروح را درمان کرده بودند، روزنامه‌نگارهایی که درباره آنها نوشته بودند و وکیل‌هایی که از آنها دفاع کرده بودند، هریک به نحوی مورد آزار و تعقیب قرار گرفتند. تعدادی در زندان جان باختند و تعداد بیشتری در تظاهرات. دولت بحرین توانست خیزش را خاموش کند ولی نه کامل. تظاهرات جسسته‌گرریخته ادامه دارد و گروه‌های حقوق بشری اقدامات دولت را محکوم می‌کنند. اگر خلیفه فعلی نتواند کسی باشد که خواسته‌های مشروع معترضان را پاسخ دهد، شاید کناره‌گیری او و سپردن کار به کسی که برای این کار توان بیشتری در خود می‌بیند، اجتناب‌ناپذیر شود. به‌نظر می‌رسد اعتراض مردم بحرین به جایی نرسیده باشد. خیابان هنوز کمی شلوغ است ولی کسانی هستند که بیایند و آن را جارو کنند؛ همه‌چیز به حال قبل بازمی‌گردد تو گویی هرگز اتفاقی نیفتاده است.

### بحران بشردوستانه

**نگاه**

**گرایش اسرائیل به «راست»**

تیره‌آویگدور لیبرمن،وزیر خارجه سابق و رهبر حزب دست‌راستی «اسرائیل خانه ما» می‌تواند کشیده تازه‌ای بر گونه روند صلح و تلاش‌های آمریکایی-مبنی بر ازسرگیری مذاکرات بین طرف‌های فلسطینی اسرائیلی‌باشد.

زیرا تیره او به این معناست که به‌زودی لیبرمن با قدرت به کابینه نتانیاهو-بازخواهد گشت و از یک موضع قوی‌تر تلاش خواهد کرد مذاکرات صلح را به شکست بکشاند و گروه‌های دست‌راستی اسرائیل نیز او را در این راه تشویق خواهند کرد.

اظهارات دکتر حنان العشرروی، عضو کمیته مرکزی سازمان آزادبخش فلسطین دراین‌باره قابل توجه است. او می‌گوید آمریکا از هیچ ابزار و بهانه‌ای برای فشار آوردن بر طرف فلسطینی دریغ نمی‌کند. این فشارها از چانه زدن‌ها تا ترساندن و اشاره به قطع حقوق و… بوده و می‌خواهد یک روند ناپرابر را در مذاکراتی بدون یک پایان روشن برطرف فلسطینی تحمیل کند. با این هدف که فلسطینی‌ها را به خود مشغول کرده و نگذارد برای کسب حقوق‌شان یا تعیین مساله سرنوشت و مرزها و حقوق‌بشر که بعد از دست‌یافتن فلسطین به یک کرسی در سازمان‌ملل متحد تا حدودی ممکن شده است، تلاش کنند.

با این همه، فلسطینی‌ها همچنان ایسن برگ قوی را به‌رمغ تشدید افراط‌گرایی در جامعه اسرائیل از دست نمی‌دهند. رویکردهای افراطی در اسرائیل حتی می‌تواند به‌عنوان عملی شتاب‌دهنده طرف فلسطینی برای رفتن به سوی جامعه بین‌الملل بشند.

این دقیقاً همان چیزی است که دیپلماسی آمریکا آن را دریافت‌ه و تلاش می‌کند اسرائیل را از دست خودش نجات دهد و درعین حال فلسطینی‌ها را مجبور کند پیش از آنکه فرصت از دست برود امتیاز دهند. اما هرگونه روند صلح که زیربنای مستحکمی نداشته باشد به آخر دچار شکست و فروپاشی خواهد شد. این تجربه‌ای است که در سال ۲۰۰۰ منجر به شروع انتفاضه مسجدالاقصی شد و هم‌اکنون نیز می‌رود تا به یک انتفاضه جدید (انتفاضه سوم) منجر شود. اگر اسرائیلی‌ها همچنان بخواهند حقوق فلسطینی‌ها را نادیده بگیرند یا به لجابت خود ادامه دهند یا به‌دنبال رویکردهای افراطی راست‌گرایانه باشند و بخواهند مقدسات اسلامی را دست‌کم بگیرند، این اتفاق لاجرم خواهد افتاد.

گروه‌های راست افراطی در اسرائیل براین گمان هستند که بازگشت لیبرمن به عرصه سیاسی موجب تقویت روحیه و قدرت آنان خواهد شد. آنها به‌دنبال توقف روند صلح و شادایی کردن بر ویرانه‌هایش هستند اما این مساله زیاد دوام نخواهد داشت زیرا فلسطینی‌ها یاد گرفته‌اند که به سازمان‌ملل متحد یا نهادهای خاص بین‌المللی بروند تا بتوانند حقوق مشروع خودشان را به قطعه‌نامه‌های لازم‌الاجرای بین‌المللی تبدیل کند و به این ترتیب اسرائیل را بیش از پیش منزوی کنند.

#### ادامه از صفحه ۸

## جوانان عرب و مساله تغییرات زیربنایی

لازمه این امر آن است که قبل از هر کس جوانان عرب قادر به حمایت و حفاظت از دستاوردهای خود باشند و بتوانند با نیروهای مخالف این تغییر دموکراتیک مقابله کنند. پس از سقوط تعدادی از نظام‌های مستبد در جهان عرب، روند تغییرات باید تا ایجاد اعتماد مفقودشده بین جامعه سیاسی و جامعه مدنی به پیش رود. در ایسن میان به نظر می‌رسد نیروی جوان نیازمند کاری پیوسته برای حراست از دستاوردهای قیام خود و به‌دست‌آوردن دیدگاهی عقلانی و مستدور روند صلح کنونی با اسرائیل تشکیل نقشه راه آینده‌اش باشد. آنها باید متوجه باشند که نیروهای ضد انقلاب همچنان قوی بوده و در سطوح داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی حمایت‌می‌شوند.آنها نیروهایی هستند که نمی‌خواهند جوانان نقش در تاریخ معاصر کشورشان داشته باشند.

**نگاه بیرون**

**دولت فلسطینی در نظر اسرائیل**

## ماجید کیالی

اسرائیل در نهایت حکومتی می‌خواهد که اندکی فراتر از یک دولت خودگردان و در سطحی پایین‌تر از یک دولت مستقل باشد

هنگامی که اسحاق شامیر، نخست‌وزیر اسبق اسرائیل مجبور شد در کنفرانس صلح مادرید (۱۹۹۱) شرکت کند آشکارا گفت این گفت‌وگو‌ها یک یا دو دهه طول خواهد کشید. وی آن زمان تنها در اثر فشار آمریکا بود که به این مذاکرات روی آورد زیرا آمریکا پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان نظام دو قطبی مطابق طرحی که برای یک «خاورمیانه جدید» داشت، می‌خواست سلطه خود را بر منطقه یکپارچه کند.

جانشینان شامیر نیز هرگز این «نگرش» را تکذیب نکردند. پس از او، رابین، پرز، نتانیاهو، باراک، شارون و اولمرت و باز نتانیاهو همه در طول بیش از دو دهه به این گفت‌وگو‌ها ادامه دادند اما روند صلح همچنان درجا می‌زند و اسرائیل به تصاحب زمین‌های بیشتر فلسطینی‌ها مبادرت می‌کند. حقوق ملی و فردی آنها را به‌عنوان یک ملت نادیده می‌گیرد. برخی گمان می‌کنند ما دراین‌باره افرای می‌کنیم. چون به هر حال دولتی فلسطینی در غزه و کرانه باختری وجود دارد که برای خودش پرچمی دارد و سرودی و روابط دیپلماتیک جهانی و پاسپورت و پروتکل و رسانه … اما دقت دراین موارد نشان می‌دهد صحبت تنها از یک دولت خودگردان است و نه بیشتر. یعنی همان مفهومی که در توافقنامه اسلو (۱۹۹۳) آمده بود و هنوز پابرجاست. به این ترتیب نه عملکرد خاصی وجود دارد نه گذرگاه‌های مستقل و نه تسلط برمنابع آب و مالیات و تبادل تجاری و… حال آنکه برای مثال کردستان عراق یا سودان جنوبی از همه این حقوق برخوردارند. توافقنامه اسلو مطابق مادهٔ ۶ خود قدرت را در زمینه‌های مشخص به فلسطینی‌ها واگذار می‌کرد از جمله آموزش، فرهنگ، بهداشت، امور اجتماعی، مالیات‌های مستقیم، گردشگری و تأسیس یک نیروی پلیس آن‌هم به منظور «تأمین نظم عمومی و امنیت داخلی فلسطینی‌ها»(مادهٔ ۸)

در واقع تجربه دو دهه گذشته اثبات کرده است که اسرائیل به هیچ‌وجه قصد ندارد تا فرصتی برای برپایی یک دولت فلسطینی ایجاد شود بلکه اگر هم این موضوع را مطرح می‌کند صرفاً برای مهار جنبش ملی فلسطین و از درون تهی‌کردش و تبدیل بخش‌های مفید آن به یک شبیه دولت در کرانه باختری و غزه در یک هماهنگی امنیتی و وابستگی اقتصادی است. با برپایی همین دولت بود که سازمان آزادبخش و جنبش ملی فلسطین افول کرد و بین فلسطینی‌ها شکاف افتاد و اولویت‌ای آنها بهم ریخت و به هویت ملی‌شان به‌عنوان یک ملت آسیب وارد آمد. عروض اسرائیل از بار سنگینی که به‌عنوان یک دولت اشغالگر در برابر فلسطینی‌ها داشت شانه خالی کرد و از پیامدهای سیاسی و امنیتی و اخلاقی آن راهبی یافت و درعین حال به چپانین این طور وانمود کرد که فلسطینی‌ها دارند خودشان را اداره می‌کنند.

به نظر می‌رسد مذاکرات کنونی نیز بهتر از مذاکرات گذشته نباشد. اسرائیل همچنان زمان می‌خرد و منتظر فرسوده شدن فلسطینی‌ها و گرفتن امتیازات بیشتری است و درهمان حال سیاست‌های یکجانبه‌گرایانه خود از جمله شهرک‌سازی و دیوارحایل را ادامه می‌دهد. منظورکلی اسرائیل تشکیل یک حکومت خودگردان بدون داشتن حاکمیت بر زمین و آب و هوا بوده و این شیوه ثابت همه دولت‌ها و احزاب اسرائیلی قبل از اسلو و بعد از آن بوده است؛ نقطه اشتراکی در نظر تمام طرف‌های این هیچ‌کس هم قادر به نقض آن نیست. حزب کار با کادیم‌ا و حتی «لیکود خانه ما»، همه این سیاست را دنبال می‌کنند. تنها اتفاقی که اخیراً افتاده این بوده که تحولات بین‌المللی منجر شد که دولت خودگردان در مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌عنوان یک دولت فلسطینی نامیده شود؛ چیزی که برای اسرائیلی‌ها اهمیتی نداشت حتی اگر به تعبیر شارون مادام که تحیت به‌عنوان اسرائیل است «امپراتوری فلسطین» نامیده‌می‌شد.

از لایه‌های گفت‌وگوهای فعلی نیز چنین استنباط می‌شود که اسرائیل نفع‌تها زمین یا الحاقی شهرک‌های یهودی‌نشین به اسرائیل را می‌خواهد یا اینکه دولت فلسطینی باید عاری از سلاح باشد بلکه می‌خواهد به گونه‌ای باشد که سربازان اسرائیلی بتوانند در مرزهای شرقی با اردن کنترل و نظرات داشته باشند تا بتوانند در موقع لزوم و به محض کمترین هشدار عمل کنند. این جذاز تضمین سلطه اسرائیل بر منابع آب و هوا و حوزده‌های انرژی است و حتی با پیشنهاد دولت فلسطین برای حضور یک نیروی بین‌المللی در منطقه نیز مخالفت می‌کند زیرا به گفته نتانیاهو اسرائیل باید خود از خودش حراست کند. معنای دیگر این خواسته‌ها آن است که اسرائیل حتی نمی‌خواهد از دره اردن یا سراسر مرزهای فلسطین و اردن عقب‌نشینی کند؛ یعنی اسرائیل یک دولت فلسطینی کاملاًضعیف و بریده از همه جا و به‌عنوان اسرائیل است «امپراتوری فلسطین» نامیده‌می‌شد.

شایان ذکر است این موضع تنها شخص نتانیاهو نیست بلکه موضع اکثر جریان‌های سیاسی حاکم بر اسرائیل است و تا زمانی که در عرصه کشورهای عربی و بین‌المللی یک نیروی فشار براسرائیل نباشد به همین نحو استمرار پیدا خواهد کرد. اسرائیل به تعبیری ساده‌تر حاضر نیست فلسطینی‌ها حتی به ۲۲درصد از سرزمین تاریخی‌شان (یعنی فقط کرانه باختری و غزه) دولتی را به نام خود تأسیس کنند. اسرائیلی‌ها پیوسته از نیاز خودشان به امنیت و دفاع از خویش می‌گویند، یا بر «حق»‌اشان مبنی بر عدم عقب‌نشینی تا مرزهای ۱۹۶۷ یا داشتن بیت‌المقدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل تأکید می‌ورزند.

مشکل امنیت برای اسرائیل تنها منحصر به مقاومت گروه‌های فلسطینی نمی‌شود زیرا این مقاومت سال‌هاست که از بین رفته است، حتی مساله امنیت اسرائیل منوط به مرزها نیز نیست بلکه تا آن سوی سرزمین‌ها و حتی تا ایران هم امتداد پیدا می‌کند به گونه‌ای که نتانیاهو هروقت از مساله روند صلح حرف می‌زند یا ایران و برنامه هسته‌ای این کشور را هم به میان می‌کشد. نتیجه اینکه خواسته‌های اسرائیل پایانی ندارد و نباید آنها را جدی گرفت. برای مثال می‌گوید دولت فلسطینی باید عاری از سلاح باشد. انگار دولت فلسطین با این وضعیتی که دارد از چنان سرمایه‌ای برخوردار است که بتواند هزینه تضمین یک جزادخانه‌ای هم‌تاز اسرائیل را تأمین کند یا شرایط پیرامونی‌اش اساز چنین اجزاهای را می‌دهد. بهانه‌جویی برسر ایران نیز یک بدعت جدید در سطح بین‌المللی است و هر دولتی می‌تواند با چنین بهانه‌ای به اشغال سرزمین‌های دیگری روی آورد یا آن را توجیه کند. همه می‌دانیم که حتی اگر ایران هم نبود اسرائیل برای مثال ممکن بود ونزولا یا مالزی یا سایر کشورها را بهانه کند.

خلاصه اینکه امنیت اسرائیل منوط به صلح کنونی با اسرائیل تشکیل دولتی فلسطینی خواهد بود که کمی بالاتر از یک دولت خودگردان و درهرحال پایین‌تر از یک دولت مستقل واقعی خواهد بود. اسرائیل سال‌هاست که دراین جهت کار می‌کند حال چه از طریق گفت‌وگو‌ها یا غیر آن و با رضایت فلسطینی‌ها یا عدم رضایت‌شان و این مساله‌ای است که باید مقامات دولت فلسطینی به آن توجه داشته باشند.

**\*نویسنده مستقل فلسطینی.**